

زنان در جمهوری اسلامی

فرخنده

قبل از پرداختن به مساله ی وضعیت زنان در جمهوری اسلامی ایران، ضروری می بینم نکاتی را در مورد ریشه های بی حقوقی مضاعف زنان در محیط بین المللی مطرح نمایم و زمینه ی تاریخی آن را بازگو کنم. ستم مضاعف جنسی، که امروز بر زنان اعمال می شود، امری طبیعی و بیولوژیک نیست. نمی توان نظریه ی شکار را عامل آن دانست. قدرت بدنی و عضوهای جنسی هم عامل ایجاد آن نیست. این ستم اجتماعی، که به طور سیستماتیک بر زنان وارد شده است، ریشه در وجود جامعه ی طبقاتی دارد. در آغاز، نتیجه ی کشمکش میان مالکیت کمونی اولیه و مالکیت خصوصی بود که با پیروزی دومی بر اولی، حق پدري برقرار شد. ابزار تولید در سیطره ی مالکیت خصوصی قرار گرفت و ثروت و درآمد حاصل از آن نصیب مالک ابزار – یعنی مرد – گردید. در کمون اولیه، ازدواج شکل گروهی داشت. بدین معنی، که گروهی از زنان با گروهی از مردان ازدواج می کردند. همه با هم زندگی می کردند و افراد این تجمع، تمایزی نسبت به هم نداشتند. در این مرحله، هنوز چیزی به نام حقوق فردی یا اجتماعی وجود نداشت. اما شرایط مادی زیست با تفوق زن بر مرد هم راه بود. اطفال، بدین دلیل که مادر طفل معلوم بود، نسب از مادر می بردند. مادر، خود را مادر همه ی اطفال جمع می دانست. در این جمع، تقسیم کار بین دو جنس، منشا اختلاف و امتیاز نبود. زنان به طور کلی در کار گردآوری آذوقه نقش داشتند، که با نقش تولید مثل آن ها هماهنگ تر بود. مردان به شکار می پرداختند، که با توجه به عقب ماندگی و سادگی ابزار تولید، موفقیت ویژه ای را ایجاد نمی کرد. این ابزار و احشام شکار شده، به مرد تعلق می گرفت. همان گونه که فرزندان، خانه و وسایل آن به زن؛ به طوری که می شود گفت، یک تساوی حقوقی بین زن و مرد برقرار بود. در بعضی موارد، زنان نقشی بالاتر از مردان داشتند. در این دوران، گرداندن امور خانه همان قدر یک صنعت طبیعی و اجتماعا لازم محسوب می شد، که تهیه ی غذا توسط مردان به وسیله ی شکار. با اهلی کردن حیوانات و دام پروری، منبع عظیمی از ثروت ایجاد گردید؛ به نحوی که رفتن به شکار، به امری تفننی تبدیل شد. در آغاز، مالکیت گله های ایجاد شده، به تیره ها و سپس به روسای خانواده تعلق می گرفت. با این امر، به تدریج ضربه ای نیرومند بر جامعه ای که بر پایه ی حق مادری قرار داشت، وارد آمد.

با شروع دام پروری و کار با فلزات، کشت کاری در مزرعه هم آغاز شد. نیاز به نیروی کار جدید به دلیل محدودیت ابعاد خانواده سبب گردید، که اسرای جنگی به عنوان برده وارد میدان شوند. برده، حکم ابزار تولید را داشت و حاصل کار او به مردان و تیره ی آن ها تعلق می گرفت، نه به زنان و فرزندان شان که به تیره ی دیگری تعلق داشتند. در ابتدای امر که این مالکیت ناچیز بود، مساله ای ایجاد نمی شد. اما وقتی این ثروت انبوه گردید، مناسبات اجتماعی جدیدی به وجود آمد و بر اساس آن مرد موضعی برتر از زن پیدا کرد. برای این که مرد بتواند ثروت را به فرزندان طبیعی خود منتقل کند، باید حق مادری و نسب از طریق مادر منسوخ می شد، که انجام شد. بدین سان تبار مرد و حق توارث از طریق پدر برقرار گشت. بنا بر این عامل، تغییرات ایجاد شده مالکیت خصوصی بود که کنترل تولید وسایل معاش و ابزار آن و هم چنین کنترل تولید خود انسان را در اختیار مالک آن قرار داد. انگلس در این رابطه می نویسد: «بر افتادن حق مادری، شکست جهانی – تاریخی جنس مونث بود. با پیدایش آن مرد فرمان روایی خانه را هم به دست آورد. زن تنزل مقام یافت، برده شد و به ابزار تولید مثل تبدیل گردید.»

هدف تولید فرزندان با پدر مشخص، که وارث ثروت گردد، خانواده ی تک همسری را به وجود آورد. چنین خانواده ای با تفوق مرد هم راه است. هم راه بودن برده داری با آن و استفاده ی جنسی از زنان برده نشان می دهد، که تک همسری ایجاد شده تنها برای زنان مجری بوده است. در حقیقت باید گفت، خانواده ی تک شویی برای زن و چند زنی برای مرد. با خانواده ی تک همسری، اداره ی امور خانه – که توسط زنان انجام می گرفت – خصلت عمومی خود را از دست داد و به صورت یک خدمت خصوصی در آمد. بدین طریق، زن به اولین خدمت کار خانگی تبدیل شد. از شرکت در تولید اجتماعی بیرون رانده شد. در حقیقت، این نوعی از بردگی خانگی بود. این امر از آغاز پیدایش خود در دوره ی پایانی بربریت و آغاز عصر تمدن، تدریجا تکامل یافت و ما اکنون در عصر سرمایه داری پیش رفته شاهد اشکال پیش رفته و پیچیده تر آن هستیم. یکتاهمسری که هیچ گاه حاصل عشق جنسی فردی نبود، با غلبه ی مالکیت خصوصی بر مالکیت اشتراکی اولیه به وجود آمد و طی آن یک جنس به طور کامل در انقیاد جنس دیگر قرار گرفت. بنابراین، اولین شکل خانواده مبتنی بر شرایط اقتصادی بود، نه شرایط طبیعی. مارکس می گوید: «این انقیاد، بیانگر اعلام تضاد بین دو جنس است. این تضاد، مینیاتور تناقض ها و تضادهای

جامعه‌ای است که به طبقات تقسیم شده است.» بنابراین، اولین تضاد طبقاتی که در تاریخ به وجود آمد، مقارن با تکامل تناقض بین زن و مرد بود. با پیدایش طبقات، پایه‌های مادی دولت ریخته شد و دولت، قانون پدرسالاری و وارث را به اجرا گذارد و از مالکیت و تبعات آن حمایت کرد. قوانین خاص این برتری در مجالسی که تمام اعضای آن را مردان تشکیل می‌دادند، وضع گردید. بر خلاف سابق، که زنان در شوراها با مردان دارای حقوق مساوی و گاه برتر بودند. مطابق با تکامل نیروهای تولیدی، ایدئولوژی‌های خاص آن‌ها هم ایجاد گردید که توسط پیامبران، نویسندگان، فلاسفه و غیره ارائه شد و با عوامل اجرایی خاص به اجرا در آمد. دین، عرف و سنن به عنوان پاسداران معنوی این حق، به آن تقدس بخشیدند. بدین طریق با غلبه‌ی این شکل سازمان اجتماعی، قوانین و مقررات لازم که سبب تحکیم موقعیت پایین‌تر زنان بود ایجاد گردید. در نتیجه، هر گونه تساوی حقوق بین زن و مرد از بین رفت. جامعه‌ی طبقاتی از برقرار شدن حق پدری تا به امروز، دوران‌های مختلفی از بخش پایانی کمون اولیه، برده داری، فئودالیسم و سرمایه داری را با مراحل آن تجربه کرده است. در تمام این دوران‌ها، با توجه به نقش زنان در امر تولید، مقام و موقعیت پایین‌تری در اجتماع به آن‌ها محول گردیده است. در دوران فئودالیسم، به دلیل اعمال قانون شخصی توسط زمین دار – که بر اساس آن، وی خود را مالک جان و مال رعایا می‌دانست – از نظر حقوق اجتماعی تفاوت چندانی بین زن و مرد رعیت وجود نداشت؛ ولی در درون خانواده، وضع گونه‌ای دیگر بود. مرد ارباب بود و زن رعیت. انعکاس مسایل جامعه در خانواده سبب می‌شد، تا مرد احساس حقارت و خرد شدگی اجتماعی خود را با حکم فرمایی بر زن و اعمال خشونت بر او تسکین دهد. به نحوی که می‌توانست زن یا دختران خود را بکشد، بفروشد، یا به دیگران هدیه دهد، بدون این که کم‌ترین نظرخواهی از آن‌ها انجام گیرد. در اواخر قرون وسطی، با شدت‌گیری تضادهای طبقاتی و شورش‌های دهقانی که زنان به طور فعال در آن حضور یافتند، سبب تغییراتی در وضع آن‌ها گردید. در این دوره، اقتصاد بسته‌ی خانواده متکی بر تولید فردی بود. کار تولیدی زن در خدمت خانواده قرار می‌گرفت. محصولش به فروش نمی‌رسید و به کارش اجری داده نمی‌شد، بلکه یک خدمت ضروری خانگی محسوب می‌شد. وضعیت اقشار مختلف زنان در قرون وسطی متفاوت بود، ولی به هر حال به نقش آن‌ها در تولید وابسته بود. به نحوی که موقعیت زن، فرضاً در قبایل کشاورز که زن در تولید دخالت داشت، بهتر از قبایل کوچنده بود. در اقتصاد بسته‌ی روستایی، زن نیروی کار مهمی در روستا بود و هم پای مرد محسوب می‌شد. زنان حتا در مباحث اجتماع اهالی شرکت می‌کردند و نظر می‌دادند، اما در خانه حقی نداشتند. زنان ملاکین و اربابان در درون زندگی وابسته و زیردست مردان بودند. در فاصله‌ی سال‌های ۸۰۰ تا ۱۱۰۰، که مسئولیت تولید در اقتصاد قطعه را داشتند، از احترام برخوردار بودند؛ اما در اواخر دوران فئودالیسم، با رشد مبادله‌ی تجاری تولیدات و پیشه‌وری و افزایش خدمت کاران مزدبگیر، دوران تولیدات قطعه‌سپری گردید و نقش زن در کنترل آن به صفر رسید. چون زنان اشراف، کار خانگی را دون شان خود می‌دانستند، تنها وظیفه‌شان به زائیدن و تولید مثل محدود شد. در درون شهرها، زنان وضعیت دیگری داشتند. زنان خانه دار، که وابسته به درآمد شوهر برای گذران زندگی بودند، اکثریت زنان را تشکیل می‌دادند. زنان تجار و بازرگانان یا بورژوازی اولیه، که تنها بانوی خانه و همسر محسوب می‌شدند، کارشان محدود به تولید خانگی برای رفع نیاز خانه بود. در خانه‌ی پیشه‌ور، که کارگاه او هم محسوب می‌شد، زن و دختران در تولید برای فروش نقش داشتند. کار زنان در صنایع دستی دارای اهمیت زیاد بود. ریسندگی و بافندگی هم در حوزه‌ی کارهای زنانه قرار داشت. در قرن ۱۲ تا ۱۴، زنان ریسنده در انگلیس حتا سازمان‌های پیشه‌وری ویژه‌ی خود را تشکیل دادند. در قرن چهاردهم، آبجوسازی در انگلیس در انحصار زنان بود. هم چنین پینه‌دوزی، نگار دوزی، جوراب بافی، آرایش‌گری و لباس شویی. در اواخر دوران قرون وسطی، زنان در تجارت و معاملات کوچک هم وارد شدند. به دلیل وجود جنگ‌های مداوم و سخت بین اشراف زمین دار و بورژوازی در حال رشد در اواخر فئودالیسم، مردان به جنگ گسیل شدند و در اثر مرگ و میر ناشی از آن – هم چنین به دلیل فرار دختران روستایی برای رهایی از وضعیت رقت بار ناشی از فشار اربابان فئودال و هم چنین هجوم زنان بی سرپرست به شهرها – نیروی کار ارزان برای جایگزینی کار مردان جنگی فراهم شد. این هجوم از طرفی منجر به ورود زنان به بازار کار گردید و از طرف دیگر و هم راه با آن سبب رشد فحشا و تن فروشی برای آنان که نتوانستند کاری پیدا کنند، تا بتوانند زندگی خود و فرزندان خود را تامین نمایند، گردید.

وضعیت زنان در سرمایه داری

در پایان قرون وسطی، با حاکمیت یافتن بورژوازی، دو طبقه‌ی متخاصم جدید به وجود آمد. سرمایه داران، که مالک ابزار تولید بودند و کارگران، که چیزی به استثنای نیروی کار خود را در اختیار نداشتند، یعنی تنها مالک نیروی کار خود بودند.

بنابراین، مناسبات تولیدی در این دوران بر کار مزدوری استوار گردید. در آغاز این دوران، زن کماکان وابسته به مرد بود؛ اما زنان بورژوا موقعیت بهتری پیدا کردند. به دانش و علم دست رسی پیدا کردند و به فعالیت های اجتماعی روی آوردند؛ در عین حال که شریک مفاسد این طبقه هم بودند. در رفم های مذهبی و جنگ های داخلی فعالانه شرکت کردند؛ اما حقوق متساوی با مردان نداشتند. با پایان جنگ های داخلی و آرامش ایجاد شده، بورژوازی زنان را دوباره به خانه برگرداند تا به وظایف خانگی مشغول شوند. چرا که هنوز زنان وابسته به مردان بودند و موقعیت آنان هم وابسته به نقش آن ها در تولید تعیین می گشت.

در اثر مانوفاکتور، پس از ادغام نیروی کار غیرماهر در صنعت، زنان فقیر و زحمت کش به صنایع روی آوردند. در این دوره، به دلیل این که هنوز صنعت توسعه ی زیادی نیافته بود، کار خانگی هنوز اهمیت زیادی داشت و نقش مکمل اقتصاد ملی را بازی می کرد؛ اما جزء اقتصاد ملی محسوب نمی شد و درآمد آن بر اساس درآمد خانواده ها محاسبه می شد، نه افراد فعال در آن. خانواده، یک واحد اقتصادی بسته بود و مرد رئیس خانوار به حساب می آمد.

پیدایش مانوفاکتور و ورود زن به بازار کار، موجب رهایی زن نشد، بلکه به شکل جدیدی از ستم («کارمزدی») منتهی شد که پیش تر شامل حال مردان گردیده بود. مانوفاکتور، درهای صنایع را بر روی کارگران غیرماهر باز کرد و در نتیجه کارفرما به سراغ ارزان ترین و مناسب ترین نیروی کار، یعنی زنان و کودکان، رفت. با برقراری کار زنان و کودکان به صورت توده ای، کل دست مزد خانواده چندان تغییر نکرد؛ اما ساعت کار اضافی بیش تری نصیب سرمایه گردید. به همین دلیل در فاصله ی قرون ۱۶ و ۱۸، هم راه رشد مانوفاکتور، شاهد توسعه ی عرصه های کار زنان هم هستیم. در این دوران، به دلیل پایین بودن کیفیت کار، منشا سود اصلی کارفرما به کمیت کار بستگی داشت. بنابراین، هر چه کارگر بیشتر و ارزان تر بود، این سود فزونی می گرفت. کار زنان در این زمره قرار داشت و کار پرداخت نشده به آنان، نسبت به مردان، بیش تر بود؛ اما چرایی پایین تر بودن دست مزد زنان باز هم به نقش آنان در تولید و جامعه بستگی داشت. جامعه، مرد را عهده دار مخارج خانواده می دانست و کار زنان را کمکی محسوب می کرد؛ حتی زمانی که زن سرپرست و نان آور خانوار بود. دیگر آن که زنان از مهارت شغلی برخوردار نبودند. آن ها مستقیماً از خانه به مانوفاکتور آمده بودند و چون تا قبل از آن هیچ زندگی مستقلی را تجربه نکرده بودند، به اطاعت و شرایط بسیار سخت تن در می دادند.

هم چنین اجبار زنان به کار کردن برای تامین مخارج خانواده، تعداد زنان کارگر را که در مقایسه با مردان مزد کم تری می گرفتند و مطلوب کارفرماها بودند، افزایش داد. این افزایش به کاهش سطح عمومی دستمزدها انجامید و در آغاز سبب حساسیت مردان کارگر گردید. در قرن ۱۹، به خصوص در اواخر آن، بود که تشکل های طبقاتی کارگران به این نتیجه رسیدند که از طریق مبارزه ی مشترک می شود با سرمایه داری مبارزه کرد. از این زمان، مساله ی دست مزد مساوی برای زنان در دستور کار قرار گرفت.

در نیمه ی دوم قرن ۱۹، کار زنان رشد قابل ملاحظه ای کرد. به نحوی که در سال ۱۹۰۶، ۳۹ درصد زنان فرانسه و در ۱۹۰۷، ۹/۵ میلیون زن در آلمان مشغول کار بودند. در طی دو جنگ جهانی، به علت اعزام مردان به جبهه ی جنگ، اشتغال زنان در صنایع تسریع گردید و به بیش از ۳۰ شاخه ی صنعتی رسید. به نحوی که بیش از ۱۵ میلیون زن مشغول کار بودند و ۳۲ درصد کل آن ها در صنایع به کار اشتغال داشتند.

با پایان جنگ، زنان که نشان داده بودند دارای کارایی بالایی هستند و هم چون مردان قادر به کارند، تمایلی به برگشت به خانه و کار آن نشان ندادند. بدین طریق، کار زنان کارا کتر موقت بودن خود را از دست داد.

سرمایه داری با رشد خود، زنان را از چهاردیواری خانه بیرون آورد و روانه ی بازار کار کرد. گرچه زنان تنها با قرار گرفتن در این مکان، یعنی به عنوان کارگر، توانستند مبارزات سازمان یافته ای را برای برابری حقوق زن و مرد انجام دهند؛ اما زنان در این نظام ناگزیر به تحمل استثمار دوگانه ای گردیدند. استثمار به عنوان کارگر توسط سرمایه و استثمار به عنوان زن خانه دار، مادر و خدمت کار مجانی در خانه. این بخش از استثمار، که زیر پوشش سنت های دیرپای مردسالاری استتار می شود، توسط خیل محافظان سرمایه از پاپ و کشیش ها و آیت الله ها و خاخام ها و احزاب گوناگون سرمایه داری تحت عنوان حفظ کیان خانواده و احیای آن، مورد تقدیس و تکریم قرار می گیرد. خانواده، محملی برای تشدید استثمار طبقه ی کارگر در چهارچوب نظام سرمایه داری است. کانونی است برای بازتولید نیروی کار که با حفظ آن، سرمایه هزینه ی بازتولید و نگه داری نیروی کار و خدمات جنبی آن را بر گرده ی کار رایگان زنان بار می کند و در همین گذر، همه ی این بار را بر دوش طبقه ی کارگر قرار می دهد.

وضعیت زنان در دوران امروزی سرمایه داری

امروز با گذشت دو قرن از مبارزات زنان برای آزادی و برابری حقوق، آن چه که در کل جهان سرمایه داری با شدت و ضعف متفاوت قابل مشاهده است، نشان دهنده ی استمرار نابرابری است. با وجودی که زنان اولین فرد خانه اند که قبل از همه کار را شروع و بعد از همه در آخر شب آن را قطع می کنند، با وجودی که کار خانه به طور آشکار کار است و به اندازه ی اغلب کارهای صنعتی خسته کننده و مستلزم وقت است، اهمیت و نقش واقعی آن در بازتولید سرمایه ی اجتماعی هر جامعه یا کل سرمایه ی جهانی از نظر پنهان می ماند. بر اساس یک تحقیق انجام گرفته در انگلیس در سال ۱۹۸۷، تخمین مزد کار منزل اگر توسط یک کارگر مزدبگیر غیر از زن خانه انجام گیرد، سالانه ۱۹/۲۹۲ پوند است. یعنی از مزد سالانه ی یک کارگر صنعتی در سال ۱۹۹۹ هم افزون تر است.

هم چنین مطالعه ای در سال ۱۹۷۶ در فیلیپین نشان داد، که با احتساب کار خانه و مراقبت از بچه ها، زنان خانه دار به طور متوسط ۷۰ ساعت در هفته کار می کنند. این زمان برای دهه ی ۸۰ معادل ۹۰ - ۶۰ ساعت در هفته است. یعنی برابر کار هفتگی دو کارگر. به طور تخمینی، کار در خانه معادل مجموع ۳۳ درصد تولید سالانه ی یک اقتصاد مدرن ارزش دارد؛ اما در هیچ کشوری در محاسبات وارد نمی شود. در قطعنامه ی ۲۷ کنفرانس عمومی یونسکو (اکتبر ۹۳) در پاریس آمده است: نزدیک ۵۰ تا ۹۰ درصد زنان کشورهای در حال توسعه در بخش غیر رسمی فعال هستند. هم چنین کمیسیون اقتصادی UN در آفریقا، سهم زنان روستایی را در تولید مواد غذایی، ۸۰ درصد و در تولیدات کشاورزی ۷۵ درصد کل تولیدات آفریقا برآورد می کند. آن ها هم چنین ۹۵ درصد از کل کارهای خانگی را به عهده دارند. صنایع دستی، پرورش طیور، باغ داری، صیفی کاری، پرورش کرم ابریشم، فعالیت های کوچک تجاری، همه و همه در زمره ی کار خانگی و کمک به معاش خانواده طبقه بندی می شود و در هیچ آماری ثبت نمی گردد و هم زمان همین زنان در آمارهای رسمی به عنوان خانه دار و بار اقتصادی محسوب می گردند.

.....

زنان و مساله ی اشتغال

چرا زنان در ایران این کتک ها یا بی حرمتی ها و تحقیرها را تحمل می کنند؟ پاسخ ساده است، تنها به این دلیل که راه به جایی ندارند. عدم برخورداری از استقلال مالی و حمایت قانونی و اجتماعی، سبب می شود تا نتوانند مایحتاج خود و فرزندان خود را تامین نمایند. همین زمینه های اقتصادی و اجتماعی، تکیه گاهی برای اعمال توحش بر علیه زنان در ایران است. در سال ۱۳۳۵، درصد اشتغال زنان ۹/۸ درصد بود که در سال ۵۵، به ۱۴/۸ درصد رسید. در این فاصله، زنان به دلیل نیاز بازار کار، به مشاغل فنی و حرفه ای و درجات بالاتر کارهای بازرگانی و امور اداری دست رسی پیدا کردند، ولی سهم شان در پست های تصمیم گیرنده ناچیز بود. در فاصله ی ۵۵ تا ۶۵، تعداد زنان شاغل از ۱ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر به ۹۷۵ هزار نفر رسید. در نتیجه، درصد اشتغال از ۱۳/۸ درصد به ۸/۹ درصد تقلیل یافت.

بر اساس مندرجات جدول شماره ی ۲۳ ایران در آئینه ی آمار، شماره ی ۱۶ مربوط به سرشماری سال ۷۵، از ۴۵ میلیون و ۴۰۱ هزار نفر جمعیت بالای ۱۰ سال، نزدیک نصف آن را - ۲۲ میلیون و ۳۷۹ هزار - زنان تشکیل می دهند. از این تعداد تنها ۲ میلیون و ۳۷ هزار نفر در شمار جمعیت فعال در نظر گرفته شده اند، که ۱ میلیون و ۷۶۵ هزار نفر شاغل و ۲۷۳ هزار نفر در جستجوی کار یا بیکارند. (در این جا از بحث این که حداقل سن فعالیت ۱۰ سال در نظر گرفته شده، که شامل کار کودکان نیز می گردد، در می گذریم و آن را به فرصتی دیگر می سپاریم.) در قسمت دوم این جدول، ۱۳ میلیون و ۱۹۳ هزار زن تحت عنوان خانه دار یا جمعیت غیرفعال یا بار اقتصادی معرفی گردیده اند. در فاصله ی سال های ۷۰ تا ۷۵، دو میلیون نفر به جمعیت زنان خانه دار افزوده شده است، یعنی رشدی برابر با ۱۸ درصد. بنا بر این داده ها، سهم زنان از بازار کار با توجه به ۱۴ میلیون و ۵۷۲ هزار نفر شاغل اعلام شده، تنها ۱۲/۱ درصد، یعنی نزدیک ۲ درصد کم تر از سال ۵۵ است، که گرچه نسبت به سال ۷۰ بیانگر رشدی برابر ۳ درصد می باشد، اما به تنهایی و در مقایسه با خود اسف بار است. این بدان معنی است که از هر ۱۰۰ زن در سن فعالیت اقتصادی، تنها ۱۲ نفر به کار اشتغال دارند و ۷۸ نفر بیکارند؛ در حالی که جمعیت زنان و مردان در سن فعالیت، تقریباً با هم مساوی هستند. باید در نظر داشت، که زنان شاغل در حقیقت دو شیفت کامل کار در یک روز انجام می دهند، یعنی به مجرد ورود به خانه - بر خلاف مردان که به استراحت

می‌پردازند - شیفیت کار بی مزد خانگی برای آن‌ها آغاز می‌گردد. دوباره به موضوع زنان خانه دار، که بار اقتصادی محسوب شده اند، برمی‌گردیم. بر اساس منبع فوق الذکر، تعداد کودکان زیر ۵ سال در ایران، ۷ میلیون و ۷۰۳ هزار و ۷۲۳ نفر است. چون آماری در دست نداریم، که چه تعدادی از آن‌ها به کودکان ۵ ساله و مهدکودک‌های خصوصی یا دولتی می‌روند، فرض می‌کنیم ۷ میلیون آن‌ها توسط مادران شان نگه داری می‌شوند، که بار اقتصادی محسوب شده اند. اگر برای نگه داری هر ۱۰ کودک زیر ۵ سال به یک مربی نیاز باشد، در کل به ۷۰ هزار مربی نیاز خواهد بود. اگر حداقل حقوق را ۴۰ هزار تومان در نظر بگیریم، حقوق ماهیانه مجموع آن‌ها ۲۸ میلیارد تومان می‌گردد. هم چنین اگر هر ۱۰۰ کودک به یک مکان برای نگه داری - کودکان یا مهدکودک - نیاز داشته باشند و بهای اجاره به علاوه ی پول آب و برق و تلفن ماهانه به طور متوسط ۸۰ هزار تومان باشد، برای ۷ میلیون کودک به ۷۰ هزار مکان نیاز است که مخارج کل آن ۵/۶ میلیارد تومان می‌شود.

محاسبه را ادامه می‌دهیم. هر یک از این مراکز به یک مدیر، یک معاون و یک مربی بهداشت نیاز دارد که مجموعاً ۲۱۰ هزار نفر می‌شود. با در نظر گرفتن متوسط ۵۰ هزار تومان حقوق ماهانه، در کل ۱۰/۵ میلیارد تومان می‌شود. هم چنین حداقل به دو آشپز و دو کمک مربی نیاز است، که در مجموع برابر با ۲۸۰ هزار نفر می‌شود و با حداقل حقوق ماهانه ۳۰ هزار تومان در مجموع ۸/۴ میلیارد تومان می‌شود. مخارج تغذیه ی کودکان و اسباب بازی ها را در نظر نمی‌گیریم. بدین ترتیب، در مجموع برای نگه داری ۷ میلیون کودک زیر ۵ سال، به هزینه ای برابر با ۵۲/۵ میلیارد تومان نیاز است که نظام سرمایه داری حاکم با حذف مراکز عمومی نگه داری کودکان، بار آن را بر دوش همان زنانی که بار اقتصادی محسوب شده‌اند، می‌گذارد. یعنی سرمایه به حساب زنان خانه دار، ماهانه این مقدار پول را پس انداز می‌کند. برای واضح تر نشان دادن سهم زنان خانه دار، محاسبه را ادامه می‌دهیم. اگر حداقل زمان کار لازم برای اداره ی امور خانه وار ۵ نفری را برابر یک شیفیت کامل کار در نظر بگیریم و متوسط حقوق یک شیفیت کار را ۵۰ هزار تومان فرض کنیم، حقوق ماهانه ۱۳ میلیون و ۷۳ هزار نفر برابر ۶۵۳۶۵۰ میلیون تومان می‌شود. این بدان معنی است که سرمایه از قبل زنان خانه دار، ماهانه ۱۰۴ هزار و ۵۸۴ ساعت کار بدون مزد دریافت می‌نماید، که معادل ۶۵۳ میلیارد تومان است. پس زنان خانه دار در مجموع - به طور ماهانه - سبب صرفه جویی بیش از ۷۰۶ میلیارد تومان برای سرمایه می‌گردند.

علاوه بر این، بخشی از زنان شهرنشین - به خصوص در شهرهای کوچک و بخش اعظم زنان روستایی - به طور فعال در کار کشاورزی، پرورش دام، و طیور شرکت دارند. آمارهای غیررسمی حاکی است که زنان روستایی، ۶۰ درصد زراعت برنج و ۹۰ درصد تولید سبزی و صیفی و ۵۰ درصد زراعت پنبه و دانه های روغنی و ۳۰ درصد امور داشت باغات و ۹۰ درصد در پرورش کرم ابریشم مشارکت دارند. در کنار این فعالیت‌ها، هم چنین به بافت قالی، جاجیم، گلیم و صنایع دستی اشتغال دارند که در بعضی نقاط ایران این تنها منبع درآمد خانواده است. در ۲۸ هزار روستا، و تمام مناطق عشایری، صنایع دستی وجود دارد که بیش از ۹۰ درصد آن توسط زنان انجام می‌گیرد. قالی، قالیچه و گلیم بافی - با ۷۸ درصد - متداول ترین صنعت خانگی است. در ایران تعداد دار قالی شناسایی شده، ۸۰۵ هزار و ۸۱۷ عدد و بافنده، یک میلیون نفر است.

صنایع فرش، دومین اقلام صادراتی ایران را بعد از نفت تشکیل می‌دهد. به طور نمونه از فروردین تا بهمن ۷۶، بیست و دو هزار تن انواع فرش به ارزش ۵۶۱ میلیون دلار به خارج صادر گردید، که ۲۰ درصد کل صادرات غیر نفتی بود. ((همشهری)) ۷۶/۱۲/۱۸) در جدول شماره ی ۷۲ ایران در آیینیه ی آمار در سال ۷۳، مجموعاً ۲۳۹۰ هزار متر مربع قالی و قالیچه توسط خانواده‌ها به شیوه ی کارمزد توسط زنان بافته شده است که حقوق دریافتی برای هر متر مربع، ۱۰ هزار تومان است. چون تعداد بافنده ها و ساعات کار روزانه مشخص نیست، نمی‌شود برآورد نمود که هر بافنده در طی این مدت چند متر مربع قالی بافته و به طور متوسط در ماه یا سال چقدر حقوق دریافت داشته است. در زمینه ی بافت گلیم و زیلو، متوسط کارمزد دریافتی برای هر متر مربع، ۲۱۰۰ تومان درج گردیده است.

در جدول ۸۱ آمده است: تعداد خانوارهای دارای فعالیت صنعتی با شاغلان ۶ ساله و بیش تر، ۱ میلیون و ۱۶۷ هزار ۷۲ خانوار است که در زمینه ی صنایع مواد غذایی و آشامیدنی تولید منسوجات و پوشاک فعالیت دارند.

آن چه ذکر شد، قطره‌ای از دریا بود که مسئولان لطف کرده و آن را به حساب فعالیت اقتصادی آورده اند. اما آن چه خارج از این محدوده قرار می‌گیرد، علاوه بر کار خانگی، شامل کار زنان روستایی در امر کشاورزی، تهیه ی مواد لبنی، تهیه ی خشک بار، بافت قالی و... می‌گردد.

کار زنان عشایر، به عنوان کار اقتصادی در نظر گرفته نمی‌شود! کارهای دستی زنان در بافت پارچه، سوزن زنی، گل دوزی،

پتو بافی، حصیر بافی و بسیاری از کارهای دیگر کاملاً جنبه‌ی کالایی دارد و عواید اصلی آن به جیب سرمایه داران و انحصارگران صنایع دستی می‌رود. این فعالیت، منشا هیچ فایده‌ای برای زنان نیست. نه به آن‌ها استقلال اقتصادی می‌دهد، نه سبب می‌گردد آن‌ها مشمول قانون بیمه‌های درمانی و اجتماعی و بازنشستگی شوند. قابل ذکر است، که وزارت جهاد به عنوان یکی از بزرگ‌ترین انحصارگران صنایع دستی، نقش برجسته‌ای در این استثمرات دارد و تحت عنوان کمک به اقشار فقیر - با دادن مواد اولیه و حداقل دست‌مزد - حتی در دورافتاده‌ترین نقاط، حاصل کار آنان را به یغما می‌برد. این فعالیت‌های اقتصادی زنان، تنها به عنوان کمک معاش به مرد یا خانواده محسوب می‌گردد. یک تحقیق انجام یافته در مورد زنان قالی‌باف روستای قبادبزن (قم) به این نتیجه می‌رسد که قالی‌را زنان می‌بافند، اما به اسم مردان تمام می‌شود؛ زیرا از ۷۳ خانوار قالی‌باف عضو تعاونی جهاد سازندگی، که تنها یک مرد قالی‌باف در میان آن‌ها وجود دارد، ۷۰ عضو مرد و تنها ۳ عضو زن هستند. هم‌چنین بیش از ۷۰ درصد تصمیم‌گیری در مورد مصرف درآمد قالی‌بافی با مردان است. بنابراین همه‌ی این فعالیت‌ها، بیگاری دیگری برای زنان است.

حال به مقایسه‌ی میان اشتغال زنان با مردان، با اقتباس از داده‌های آماری مرکز آمار ایران در سال ۷۰، در مراکز دولتی می‌پردازیم، تا ببینیم در این بخش فرصت‌های شغلی برای زنان در چه وضعی است. در داده‌های آماری سال ۷۵، این اطلاعات و بسیاری دیگر از اطلاعات مهم حذف گردیده است. در وزارت کشاورزی، تعداد شاغلان مرد بیش از ۱۰ برابر زنان شاغل است. در مجلس، ۲۶ برابر؛ پست و تلگراف، ۱۵ برابر؛ وزارت راه، ۲۱/۵ برابر؛ صنایع، ۶ برابر؛ صنایع سنگین، ۶/۵ برابر؛ صدا و سیما، ۶ برابر؛ وزارت بهداشت، ۱۲ برابر؛ زنان بیش‌ترین حضور را در وزارت آموزش و پرورش دارند، که آن هم با زنانه و مردانه کردن کار معلمی در مقطع دبستان سیر نزولی خواهد گرفت.*

اما در یک مورد در کل تعداد کارکنان زن از مرد بیش‌تر است. آن هم گروه کارکنان فامیلی بدون مزد!! پاسخ به این سؤال که چرا با وجودی که زنان نیمی از جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند، درصد کوچکی از فرصت‌های شغلی را اشغال می‌نمایند، در وهله‌ی اول به مکان جوامعی مانند ایران در تقسیم کار بین المللی سرمایه بستگی دارد. سرمایه‌ی اجتماعی این کشورها به رغم تحمیل دهشت‌بارترین شرایط استثمار بر کارگران، به دلیل ترکیب ارگانیک نازل تر، بارآوری کم تر کار، و لاجرم قدرت رقابت پایین تر، موقعیت نازل تری را در تعیین نرخ سود عمومی سرمایه‌ی جهانی و بر همین پایه مکان نازل تری را در توزیع اضافه ارزش ناشی از طبقه‌ی کارگر بین المللی احراز می‌کند. سرمایه‌ی اجتماعی این ممالک، برای جبران این تفاوت، به تحمیل بیش‌ترین بی‌حقوقی‌های اقتصادی بر توده‌ی کارگر و فرودست جامعه دست می‌زند. یکی از این موارد، بهره‌کشی جنایت‌کارانه از کار کودکان است. مقاومت بورژوازی در برابر هر نوع مطالبه‌ی رفاهی کارگران، بروز دیگری از همین مساله است و این امر به نوبه‌ی خود سبب محدودیت بسیار جدی عرصه‌های موسوم به «خدمات»! در این کشورها می‌شود. نظام سرمایه‌داری به طور سبعمانه از ایجاد مهدکودک‌ها، مراکز آموزشی و پرورشی لازم، موسسات درمانی و بهداشتی، سازمان‌های پرستاری از معلولین و پیران و نظایر این‌ها خودداری می‌کند و در مقابل، بار همه‌ی این امور اجتماعی را یک جا بر کار سراسر رایگان زنان بار می‌نماید و دامنه‌ی کار خانگی و خانه‌داری زنان را توسعه می‌دهد.

دلیل دیگر پایین بودن سطح اشتغال زنان، استفاده‌ی سرمایه‌داری از اهرم مذهب است. اصولاً سیاست‌های زن‌ستیز در همه‌ی جوامع از جمله با استفاده از مذهب اعمال می‌شود. در نهج الفصاحه آمده است: من از زنی که پا از خانه بیرون می‌گذارد و از شوهر خویش شکایت می‌کند، نفرت دارم. در جمله‌ی دیگر آمده است: این سخن را از من بشنو و سپس از جانب من به تمام زنان مسلمان بگو، که شوهرداری برای زن وظیفه‌ای بس گران و پر ارج است. از نظر اسلام مرد ریاست خانه را در امور کلی زندگی و حفظ روابط خارجی به عهده دارد. در این جا لطفی به زن می‌شود و ریاست امور خانه، یعنی بیگاری پنهان خانگی، به زنان اعطاء می‌شود. مردان نان آور خانه محسوب می‌شوند و موظف به تامین مخارج همسر و فرزندان هستند، اما واقعیت‌های موجود جامعه - گرانی و تورم افسارگسیخته - نشان می‌دهد که مردان به تنهایی قادر به انجام این امر نیستند و از طرفی زنان به آن حد از آگاهی رسیده‌اند که می‌خواهند استقلال اقتصادی داشته باشند. می‌خواهند با آن‌ها نه به عنوان محجورین و سربار اقتصادی، بلکه به عنوان یک نیروی فعال و دخالت‌گر اجتماعی نگریده شوند.

زنان و مساله‌ی حجاب

جمهوری اسلامی در اولین اقدام اساسی اش برای باز پس‌گیری آزادی‌های ناشی از قیام ۵۷، تنها سه هفته بعد از قیام در ۱۷ اسفند ۵۷ (یا ۸ مارس ۱۹۷۹) در سال‌گرد روز جهانی زن، حجاب را برای زنان اجباری اعلام کرد تا آن اقشار

میلیونی زنان را که سهمی عظیم در قیام داشتند، بر جایشان بنشانند و بگوید وظیفه‌ی شما پایان یافته است، به آشپزخانه‌هایتان برگردید. بعد از اعلام حجاب اجباری، حکومت نظامی اعلام نشده‌ای در خیابان‌های شهرها، اماکن عمومی، مراکز اشتغال و جاده‌ها بر علیه زنان به اجرا در آمد. گروه‌های مختلف سرکوب رسمی و غیر رسمی تحت عناوین گشت خواهران، گشت امر به معروف، گشت ثارالله، بسیج مردمی، بسیج ادارات، خواهران زینب و... ضمانت اجرایی این حکم را به عهده گرفتند. به صورت زنان اسید پاشیدند، آن‌ها را دسته دسته دستگیر کردند و با اتوبوس و مینی بوس به کمیته‌ها و زندان‌ها بردند. برای هر یک از موارد تخلف، شامل پیدا بودن مو، بلند بودن ناخن انگشتان دست و پا، داشتن لاک ناخن، استفاده از مواد آرایشی، روپوش و روسری رنگی، حتا داشتن عینک آفتابی، به مجازات‌های مختلف نقدی، شلاق و حبس قابل خرید هم راه با دادن تعهد کتبی توسط فرد و خانواده محکوم شدند. آن قدر این عمل تکرار شد، که ترس زنان از زندان فرو ریخت. در جاده‌ها با بازجویی‌های جداگانه از سرنشینان ماشین‌های سواری شخصی، به خصوص اگر حامل زن و مرد تنهایی بود، مدارک معتبر دال بر نسبت نزدیک و قباله‌ی ازدواج یا شناسنامه طلب می‌کردند، در غیر این صورت به کمیته برده شده یا به اجبار به عقد هم در می‌آمدند.

— به دلیل ناامنی حاکم در فضای ایران، زنان و دختران در روز روشن در شهرها ربوده می‌شوند، مورد تجاوز قرار می‌گیرند، به قتل می‌رسند و جسدشان به گوشه‌ای پرت می‌شود یا سوزانده می‌گردد، اما اخبار این جنایات در هیچ کجا منعکس نمی‌گردد، تا مسئولان جمهوری اسلامی اعلام کنند «ایران امن‌ترین کشور دنیا است»؛ مگر این که حادثه‌ای خاص یا پیگیری خانواده‌ی گم‌شده‌گان مساله را به روزنامه‌ها بکشاند، آن گاه رژیم با انداختن همه‌ی تقصیرات بر گردن قاتل بی‌رحم و اعدام فوری او در ملا عام، مشکل اجتماعی را خاتمه یافته اعلام می‌کند تا دوباره و در وقتی دیگر تکرار گردد.

— زنان در جمهوری اسلامی، تحت عنوان زنانی محصنه، ابتدا شلاق می‌خورند سپس به شیوه‌ی قرون وسطایی به شکنجه آورترین شیوه سنگسار می‌شوند.

— زن در جمهوری اسلامی، محجور تلقی می‌گردد و احتیاج به ولی و قیم دارد. این امر به ولی حق می‌دهد، که تحت عنوان دفاع از ناموس به عنوان پدر، جد پدری، برادر و همسر، زن را به قتل برساند، بدون این که مورد پیگیری قرار گیرد.

— ماده‌ی ۵ مصوبه‌ی مرداد ۱۳۷۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی، که ناظر بر سیاست‌های اشتغال زنان در جمهوری اسلامی ایران است، حیطه‌ی اشتغال زنان را با تاکید بر مشاغلی که پرداختن به آن‌ها از سوی زنان مطلوب شارع است، مثل مامایی، مترجمی، معلمی زنان و... محدود کرده است. این ماده از مشاغلی نام می‌برد، که منع شرعی دارند! مانند مشاغلی که به خاطر شرایط خشن کار یا به دلیل اعتقادی برای بانوان نامناسب است، مثل قضاوت و آتش نشانی. باید پرسید آیا کاری خشن تر از کشاورزی و قالی بافی وجود دارد؟ در اجرای این سیاست، زنان منشی ادارات و وزارت خانه‌ها را بازخیرید یا اخراج کردند. سپس نوبت به زنان مشاغل قضایی رسید. به موجب اصل ۱۶۳ قانون اساسی، زنان از احراز منصب قضا محروم شدند. توجیه‌شان برای این کار، غلبه‌ی احساس بر عقل در زنان در برابر مردان بود و گفته‌های محمد و علی را درباره‌ی زنان دلیل آوردند. اما به دلیل مبارزات مستمر زنان این قشر و محکومیت‌های پی در پی ایران در مجامع بین المللی، قبول کردند از زنان قاضی به عنوان مشاور و سرپرستی امور صغار استفاده شود. («همشهری» ۲۴/۱۲/۷۶) در سال ۶۰ با دادن بخش نامه‌های محرمانه به وزارت خانه‌ها و ادارات کل، ارجاع پست‌های معاونت و مدیرکلی و ریاست را به زنان ممنوع کردند، حتا اگر آن پست مدت‌ها خالی می‌ماند.

برای زنان با تحصیلات بالا در سایر موارد هم محدودیت‌های عملی وجود دارد. تحقیقی در مورد موقعیت زنان در جامعه‌ی دانشگاهی که توسط دکتر شمس السادات زاهدی درباره‌ی سه دانشگاه تهران، ملی، علامه‌ی طباطبایی انجام گرفته، به این نتیجه می‌رسد که برای زنان در دانشگاه با شرایط مساوی، فرصت مساوی فراهم نیست، به نحوی که نسبت زنان به مردان در هیات علمی این سه دانشگاه به قرار زیر است:

دانشگاه تهران: ۲۲/۷ درصد ملی: ۱۶/۲ درصد علامه: ۹/۰۲ درصد

— پس از واگذاری نمایشی پست شهرداری یک منطقه‌ی تهران به یک زن، فریاد برمی‌دارند که شما مقام زن را تا حد شهردار شدن پایین آورده‌اید! یا به هنگام انتخاب هیات وزیران کابینه‌ی خاتمی وقتی شایعه‌ی وجود وزیر زن در کابینه در جامعه پراکنده می‌شود، از تریبون نماز جمعه فریاد برمی‌دارند که «مردم هشیار باشید، می‌خواهند ننگ قبول یک زن را به عنوان وزیر بر دوش شما بگذارند». یا روزنامه‌ی «ابزار»، ارگان جناحی از رژیم، مخالفت خود را با این امر اعلام می‌کند و می‌نویسد: اگر در غرب زنان وزیر می‌شوند، به این دلیل است که مادر نمی‌شوند؛ در حالی که در ایران زنان که مهم‌ترین

وظیفه - یعنی مادری - را به عهده دارند، عقده ی وزیر شدن ندارند!

- در ادامه ی سیاست دور کردن زنان از اجتماع، قانون کار نیمه وقت زنان را با استدلال ضرورت نگه داری از کودکان به تصویب رساندند. اما با مخالفت زنان از یک جهت و مخالفت کارفرمایان به خاطر از دست دادن نیروی کار ارزان، مجلس آن را به ۷۵ درصد وقت تبدیل می کند. («همشهری» ۷۶/۱۲/۲۴)

سیس طرح بازنشستگی زود هنگام زنان کارگر در مجلس به تصویب رسید و اعلام گردید زنان کارگر با ۲۰ سال سابقه ی کار و ۴۴ سال سن بازنشسته می شوند. («همشهری» ۷۶/۱۲/۲۴)

زنان و آموزش

در زمینه ی مسایل آموزشی، تفکر زن ستیزانه به فعالیت های خاص خود دست می زند. زنان در این قلمرو نیز بسان همه ی قلمروهای دیگر شدیدتر و عمیق تر مورد استثمار و محرومیت قرار می گیرند. چنان که در تنگنای اقتصادی، دختران از ادامه ی تحصیل محروم می شوند یا حداقلی از آموزش را برای آنان کافی می دانند.

داده های آماری سرشماری سال ۷۵ نشان می دهد، که ۱۰ درصد دختران گروه سنی ۶ تا ۹ ساله، ۵ درصد گروه ۱۰ تا ۱۴ ساله، ۵ درصد گروه ۱۵ تا ۱۹ ساله و ۱۳ درصد گروه سنی ۲۰ تا ۲۴ ساله بی سوادند. همه ی این گروه های سنی در زمان حاکمیت جمهوری اسلامی به دنیا آمده اند و یا در زمان پیدایش این رژیم کودکی بیش نبوده اند. هم چنین ۹۰ درصد دختران روستایی در ۱۸ استان از تحصیل متوسطه محرومند، که یکی از دلایل آن کمبود مدارس است که شامل ۲ هزار منطقه در کشور می شود.

تندگویان، معاون وزیر آموزش و پرورش، می گوید: به علت کمبود امکانات، ۱ میلیون و ۶۸۹ هزار دانش آموز دختر در مناطق محروم از تحصیل باز مانده اند. («رساله»، ۳۰ مرداد ۸۸) بر اساس گفته ی مدیر کل نوسازی مدارس، استان تهران با کمبود ۳۰۰۰ کلاس درس - البته با احتساب ۵۰ دانش آموز در هر کلاس و سه شیفته بودن، آن چنان که امروز هست - مواجه است، اما هم زمان هر ۱۵ روز یک نمازخانه در مدارس تهران ساخته می شود.

چون وظیفه ی زن، همسر بودن و مادر بودن است، لزومی به آموزش حرفه ای و شغلی ندارد. تنها کافی است بتواند حساب دخل و خرج را نگه دارد و در صورت لزوم با هنرهای خانگی کمک خرج همسر خویش باشد. در اسلام توصیه شده است: «به دختران هنر بیاموزید! هنرهایی چون خیاطی، ریسندگی، بافندگی، گل کاری، کار در باغچه، تربیت طیو، آشپزی و کلا چیزهایی که هم موجب سرگرمی است و هم تلطیف غرایز.» خانم نویخت، نماینده ی مجلس، نظرش را درباره ی زنان به وضوح بیان می کند: «ارتقای موقعیت زنان در خانواده به عنوان همسر و مادر، مهم ترین اقدام در جهت رفع مشکل زنان است.»

زنان و سوء استفاده ی جنسی از آنان

زن از کودکی به عنوان یک کالای جنسی مورد ارزیابی قرار می گیرد، به همین دلیل همه ی معیارهای حاکم بر کالا درباره ی او اعمال می شود. ترکیب مناسب، تربیت مناسب، بسته بندی مناسب و زمان ارائه ی کالا. هنگام ورود به دوره ی آمادگی در ۶ سالگی، به حجاب اسلامی، روپوش و مقنعه ملبس شود. آن گاه در سال سوم دبستان در مراسم توهین آمیز «جشن تکلیف» و با حضور امام جمعه یا یکی از روحانیون شرکت داده می شود و به عنوان تشویق، چادری را که خانواده بالاچار باید تهیه کند، دریافت می دارد. در همان روز در اولین نماز جماعت شرکت داده می شود. از این زمان بسته بندی مناسب کالا انجام یافته و جنس آماده ی ارائه به بازار مصرف است. می شود به او به چشم یک زن قابل تملک نگریست. به عقدش در آورد، عروسک و بازی کودکانه را از او گرفت. او را مورد تجاوز شرعی قرار داد و به خانم خانه تبدیلش کرد.

- بر اساس آمارهای ارائه شده در جدول شماره ی ۱۹ ایران در آیینی ی آمار ۱۱ در سال ۷۰، در گروه سنی دختران ۱۰ تا ۱۴ ساله، ۳۳۰۷۰ نفر ازدواج کرده وجود دارد. در همین گروه سنی، ۲۹۸۶ کودک و نوجوان بر اثر فوت همسر بیوه گردیده اند. این آمار نشان می دهد، که این بچه ها در حقیقت به پیرمردان فروخته شده اند. هم چنین در این گروه سنی، ۱۶۱۲ نفر طلاق گرفته ذکر شده است.

- در مناطق روستایی، این آمار شامل ۳۸۵۱۰ ازدواج کرده، ۲۴۹۷ بیوه و ۱۳۷۰ مطلقه است. در گروه سنی ۱۵ تا ۱۹ ساله در مناطق شهری، ۲۵ درصد کل ۳۷۳۸۶۱ نفر ازدواج کرده، ۲۶۹۹ بیوه، و ۲۳۳۷ نفر مطلقه بوده اند. در مناطق روستایی از ۳۳۷۲۴۷ ازدواج کرده، ۲۴۵۱ بیوه و ۲۱۹۷ نفر مطلقه بوده اند. این آمارها نشان می دهد، که بسیاری از دختران

به دلیل اجبار در ازدواج زودهنگام، امکان برخورداری از تحصیلات دبیرستانی و دانشگاهی را پیدا نمی کنند.

زن و مساله ی پوشش

زن در جمهوری اسلامی حق انتخاب نوع پوشش خود را ندارد و در گرمای سوزان مناطق کویری و جنوبی ایران مجبور است با روپوش و شلوار و مقنعه ی تیره و یا با چادر مشکی در محل درس یا کار حاضر شود یا به تردد بپردازد. در صورت تخلف از مقررات، مورد پیگرد و شکنجه ی جسمی تحت عنوان حد یا جریمه ی نقدی قرار می گیرد. اگر کارمند یا دانشجو است، اخراج می گردد. این امر در بعضی موارد شامل دختران خردسال ۶ تا ۱۲ ساله هم گردیده است، که به خاطر عدم رعایت حجاب، ۱۰ ضربه شلاق خورده اند. این حکم در ۷ اسفند ۷۵ در مجتمع قضایی صدوقی و خیابان تخت طاووس به اجرا در آمد، تا هیچ گاه مساله فراموش شان نشود و برای دیگر دختران نیز درس عبرت گردد.

نقض حقوق زنان در جمهوری اسلامی

به همه ی آن چه که تا این جا توضیح دادیم، می توانیم موارد زیر را نیز به لیست بی حقوقی اجتماعی زنان در جمهوری اسلامی اضافه کنیم:

– زنان از حق تحصیل در بسیاری از رشته ها محرومند و در پاره ای از رشته های زیر فشار محدودیت های جدی قرار دارند. در سال تحصیلی ۶۹ تا ۷۰، زنان در ۵۵/۵۵ درصد رشته های تحصیلی (علوم ریاضی و مهندسی و فنی و ۲۳/۲۵ درصد، علوم تجربی ۲۸/۷۵ درصد، علوم انسانی ۵/۲۶ درصد) نمی توانستند تحصیل کنند. یعنی در آن ها دارای منع قانونی بودند. هم چنین اعزام دختران به خارج برای ادامه ی تحصیل در فوق لیسانس و دکترا جهت استفاده از بورسیه ممنوع گردید.

– زنان بدون اجازه ی شوهر، حق کار کردن بیرون از خانه را ندارند. بر همین مبنی، کار یک حق مسلم اجتماعی زن نیست، بلکه باید توسط شوهر در قباله ی ازدواج مورد موافقت قرار گیرد. ماده ی ۱۱۱۷ قانون مدنی می گوید: شوهر می تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که مغایر مصالح خانوادگی یا حیثیت زن باشد، منع کند. مطابق ماده ی ۱۸ قانون حمایت خانواده مصوب سال ۴۶، مرد می تواند زن خود را از طریق دادگاه از اشتغال به هر شغلی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت زوجه باشد، ممنوع سازد.

– زن در جمهوری اسلامی به تنهایی حق سفر کردن ندارد. زنان به تنهایی نمی توانند در هتل یا مهمان خانه ای اقامت نمایند، مگر این که از اداره ی اماکن یا سپاه مجوز گرفته باشند.

– مطابق آمار، درصد زنان دارای تحصیلات عالی ۱۸ درصد و مردان ۶ درصد است. با وجود این، زنان ۳ درصد پست های بالای اداری را دارا هستند.

– زنان به گاه ورود به ادارات و مراکز کار باید به طور بسیار تحقیرآمیزی مورد بازدید بدنی قرار گیرند و پوشش اسلامی آن ها مورد تایید خواهران زینب واقع شود.

– زن مجبور به پذیرش چند همسری از جانب مرد است، چرا که داشتن ۴ زن عقدی و تعداد بی شماری زن صیغه ای، حق شرعی هر مرد است.

– در جمهوری اسلامی، زن نصف مرد محسوب می شود و سهم الارث او نصف مردان است. به هنگام شهادت در مراجع قضایی، حتا در مورد ساده ترین مسایل، نه تنها شهادت دو زن برابر یک مرد است، بلکه ترجیح داده می شود یک مرد به عنوان شاهد حضور یابد. اگر زنی بر اثر سانحه دچار آسیب شود یا بمیرد، بیمه تنها نصف دیه ی تعیین شده را پرداخت می کند.

– زن از تمامی آن چه که در طی یک دوره ی طولانی زناشویی فراهم می آورد، تنها از اموال منقول به نسبت ۱۲/۵ درصد ارث می برد. اگر مرد متوفی چند زن داشته باشد، ۱۲/۵ بین آن ها تقسیم می شود.

– در اسلام و جمهوری اسلامی، سقط جنین ممنوع و مستوجب مجازات است. این امر سبب می شود بسیاری از زنان که زیر فشار کمبودهای اساسی آموزش و بهداشت به طور ناخواسته بارور می شوند، از ترس مرگ به ماماها بی سواد مراجعه کنند و این امر سبب مرگ و میر بسیاری از آن ها می شود. روزنامه ی «زن» گزارش می دهد، که در یک بیمارستان مخروبه در تهران، چند پزشک و ماما به طور غیرقانونی اقدام به سقط جنین غیربهداشتی می کرده اند. این مساله با شکایت خانواده ی

زنی که در اثر عفونت ناشی از سقط غیربهداشتی مرده بود، افشا گردید. (روزنامه ی «زن»، ۱۱/۱۲/۷۶) یادآوری می کنیم که در بند ۹۱ قانون مجازات اسلامی آمده است، مجازات پزشکی که اقدام به سقط جنین کند، تا ۳ سال زندان است. آن چه که گفتیم، تنها اشاره ی گذرای بود به انبوه جنایاتی که به طور لحظه به لحظه در جامعه ی ایران زیر حاکمیت رژیم جنایت کار جمهوری اسلامی در مورد زنان به اجرا گذاشته می شود. با همه ی این ها مطلقاً نباید تصور کرد که این سبعیت ها و سفاکی های رژیم توانسته است زنان را از ادامه ی پیکار برای استیفای حقوق و مطالبات حقه ی اجتماعی شان باز دارد. در تمامی دوران سیاه حاکمیت رژیم اسلامی، جامعه ی ما شاهد اعتراض زنان در همه ی عرصه های کار و زیست علیه ستم و بی حقوقی نظام سرمایه داری و دولت تبهکار جمهوری اسلامی بوده است. با کمک گرفتن از شعر یک شاعر امریکای لاتین مطلب را به پایان می برم:

«با وجود جو ارباب و فشار حاکم / تابوهای مذهبی در هم می شکنند و در مبارزه ای خاموش / زنان در پس اختفای مقنعه و روسری / از گیس هایشان هزاران فتیله می بافند / تا لحظه ی انفجار فرا رسد.»

* * *

منابع:

- ۱- «منشا خانواده»، انگلس؛
- ۲- «کاپیتال»، جلد اول، مارکس؛
- ۳- «درباره ی کار مولد و غیرمولد»، مارکس؛
- ۴- «ایدئولوژی آلمانی»، مارکس؛
- ۵- ایران در آئینه ی آمار، شماره ی ۱۱، مهر ماه ۷۰، سال انتشار ۷۲؛
- ۶- ایران در آئینه ی آمار، شماره ی ۱۶، آبان ۷۵؛
- ۷- فصل نامه ی اقتصاد کشاورزی و توسعه، ویژه ی نقش زنان در کشاورزی، بهار ۷۴؛
- ۸- دگرگونی های اقتصادی، اجتماعی زنان ایران، سازمان برنامه، مرکز آمار ایران؛
- ۹- «زنان در بازار کار ایران»، مهرانگیز کار؛
- ۱۰- احتساب سهم زنان در تولید کشور، سازمان برنامه، سال ۷۲؛
- ۱۱- «زنان در نیروی کار»، دفتر بین المللی کار، ژنو ۱۹۸۵، ترجمه ی فاطمه هرمزی، سال ۶۵؛
- ۱۲- روزنامه ی «همشهری» سال ۷۶؛
- ۱۳- روزنامه ی «زن»؛
- ۱۴- فصل نامه ی «زن»، شماره ی ۷؛
- ۱۵- «ازدواج موقت در اسلام»، صالح حسینی؛
- ۱۶- «سیمای زن در قرآن»، سید خلیل خلیلیان، جلد دوم، زمستان ۵۲؛
- ۱۷- «اسلام و تربیت دختران»، دکتر علی قائمی، چاپ پنجم، نشر طلوع، بهار ۶۴؛
- ۱۸- نشریه ی «کارگر سوسیالیست»، شماره های ۶۷، ۶۸، ۶۹؛

* * *

تلخیص شده از: سیمای سوسیالیسم»، شماره ی ۸، ژوئن ۲۰۰۰،